

جبهه ملی ایران

هیچ قانونی بالاتر از اراده ملت نیست
مصداق

په: ۱۰ ریال، چهارشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۰۳ - شماره ۱۰۳

سپهبد صدوری و افسر دیگری تیرباران شدند

معاون کلانتری بازار و سروان قاسم زبیران پناه معروف به قاسم سپاه که افسر شکیجه زندان سیاسی قاص بود رسیدگی کرد. دادگاه انقلاب اسلامی ایران پس از رسیدگی به اتهامهای وارده، حکم اعدام سه نفر جانیکار رژیم سابق را صادر کرد و حکم اعدام صحیح دیروز در محوطه زندان قصر اجرا شد.

درگذشت همسر حضرت آیت الله طالقانی

روز گذشته همسر حضرت آیت الله طالقانی مجاهد بزرگ، بدنال بیماری در بیمارستان درگذشت. جبهه ملی: حسراه با آرزوی میس.

روحانیت و حکومت تاریخچه دو قرن مبارزه روحانیت علیه استبداد و استعمار

از ۱۲۰۰ هجری قمری تا امروز
* برای آنها که تاریخ نمیدانند و تشیع را نمی شناسند و از روابط روحانیت و حکومت و مبارزات پنهان و آشکار این دوزیر در ۱۳ قرن گذشته اطلاعی ندارند درک عمق نهضت اسلامی ایران بسیار دشوار است.

در حالی که دنیا در برابر عظمت و اصالت انقلاب ملت ایران سر تعظیم فرود میآورد، در همان حال از شکل گیری این مروج توفیق و این صاعقه دشمن سوز و از آن خشم ایران گریز ندارد و خود بنیان گزار ارزش های تازه ای شده است. انقلاب ایران مانند انقلاب های دیگر عقل و جهات بسیار دارد، این عقل ها و انگیزه ها هر چه باشد تمام سیاستمداران و مفسران در نظر مردم هم عقیده و متفق القول اند و آن ایست که نیروی محرکه این انقلاب عظیم ریشه های مذهبی دارد و راز آنرا باید در بنیادهای اعتقادی و باورهای توده های مردم ایران جستجو کرد. برای آنها که تاریخ نمیدانند و تشیع را نمی شناسند و از رابطه روحانیت و حکومت و مناسبات پنهان و آشکار ۱۳۰۰ ساله این دو المان و الاثار از محمد حسن خان اعتمادالسلطنه مکرم الایثار از علامه میرزا محمدعلی (معلم حبیب آبادی) رباعه الالباب از مرحوم محمد علی مدرس قلع الالباب و تحزیب الالباب از حامی میرزا ابوالقاسم زنجانی مطلع التمسین از محمد حسن خان اعتمادالسلطنه مواد التوازیخ از حامی حسین نجفعلی اصل الشیعه و اصولها از محمدالحسین آل کاشف الغطاء صدرالتوازیخ از محمدحسن خان اعتمادالسلطنه حقایق الاحبار ناصری از محمد جعفر خورموجی

نحوه پرداخت وام کارگری تعیین شد.

تصویب نامه کمک به کارگران بیکار امروز به وزارت کار ابلاغ می شود.

وام بیکاری با معرفی آخرین کارفرما پرداخت می شود.

طرح ایجاد صندوق وام کارگری به تصویب هیات وزیران و شورای انقلاب اسلامی رسید. براساس این طرح که امروز - شنبه - برای اجرا به وزارت کار و امور اجتماعی ابلاغ میشود کارگرانی که بدون میل و اراده خود بیکار شده اند از مزایای وام بدون بهره برخوردار میشوند. در طرح تصویب شده ایجاد صندوق وام کارگری، عنوان «بیکار» به کارگرانی داده میشود که بدون میل و اراده خود بیکار مانده و آماده و در جستجوی کار باشند. صندوق وام بیکاری ده روز پس از ابلاغ تصویب نامه آن به وزارت کار و امور اجتماعی پرداخت وام را شروع خواهد کرد و این وام شامل کسانی که از ۲۶ سال کمتر و از ۶۰ سال بیشتر نداشته باشند خواهد شد. شرط استفاده از وامهای این صندوق پرداخت حق بیمه حداقل یک سال متوالی و پیوسته از لغت سال ۱۳۵۲ است. لیکن کارگران ساختمانی که پیکال پیوسته یا منقطع در کارگاه ساختمانی مورد قبول وزارت کار و امور اجتماعی کار کرده باشند از شرط پرداخت حق بیمه معاف شده اند. میزان وام پرداختی این صندوق به کارگران مبره ۷ هزار و ۵۰۰ ریال در هر ماه و در مورد افراد متاهل بین ۹ هزار ریال و حداکثر ۶ ماه است. در این تصویب نامه برای هر فرزند کارگر بیکار ۵۰۰ ریال در ماه در نظر گرفته شده است و در هر خانواده که زن، شوهر و اولاد همگی واجد شرایط دریافت وام باشند تنها به یک نفر از آنها وام پرداخت میشود و در صورتی که در یک خانواده زن یا شوهر - هر کدام - شامل باشند وام به کارگر

«وحدت کلمه» یک ضرورت انقلابی

* هم آهنگی نیروها بمفهوم نادیده انگاشتن اندیشه های سیاسی نیست. * «توری» و «جهان بینی» ابزارهای سیاسی احزاب در مراحل آینده انقلاب بشمار می آید. فردای انقلاب، زمانی که هم اکنون مرد سرزمین ما در آستانه چشم انداز گسترده ای استاده اند، روزها و لحظه های تاریخ ساز سرنوشت آفرینی دارد که نبردهای پیوسته ساز تلاشهایی هم آهنگ و درک واقعیت ها و همچنین پذیرش راه و رسم خردمندانه و امیدوار پاسداری از میراث های انقلابی و آنگ

صندلیها و آدمها..

درساتی نشسته بودیم و به سخنان دوست مبارزی گوش می کردیم که رفیق پهلودستی ام به پلاک کاغذی صندلی جلویی اشاره کرد. روی پلاک کاغذی، چاپ شده بود: «حزب رستاخیز ملت ایران». والیته همه صندلی ها و کل ساختمان، بیت المال ملت بود که اینک، به راستی به تصرف ملت درآمده بود. همسایه ام تصمیم گرفت، با ناخن - آفته آهسته - آن نشان عصر فساد را از پشت صندلی جدا کند و دست کم، مهربانمی را از پشت یک صندلی پاک سازد. مدت ها طول کشید تا پلاک «حزب رستاخیز» کنده شد، و آنگاه، در زیر آن، پلاک کاغذی دیگری آشکار شد: «حزب ایران نوین!» و لبخندی رلب هر دوی ما آمد و گذشت. سخنرانی که تمام شد گفتیم: می دانی که خیلی از آدم های این مملکت، درست عین همین صندلی ها هستند؟ امروز، برپهنای پیشانی شان، نشان افتخار انقلابی بودن را کوبیده اند و همه جا دکان انقلابی بودن باز کرده اند و فخر انقلابی بودن را به این ملت بیچاره می فروشد؛ اما کافی ست که این نشان را با ناخن آگاهی از پیشانی ایشان جدا کنی تا ببینی که مارک «حزب رستاخیز» هنوز به سیاهی روز اول، پشت نشان تازه پنهان شده است، و اگر پیله کنی و مارک «حزب رستاخیز» را هم برداری، می توانی نشان وابستگی به «حزب ایران نوین» را به همان وضوح ببینی، و این قصه، البته سردراز دارد... و آنگاه، دلت به دردمی آید که آخر، اینها چقدر وقیح و کثیف و نفرت انگیزند، و چگونه است که حتی عرق شرمی به پیشانی شان نمی آید تا جیب این برچسب هاراشل کند و رسوایی شان را بیشتر؟ همسایه ام گفت: می دانی؟ عیب قضیه این است که اینها رسم توبه کردن را یاد گرفته اند، و تابیهایی شکایتی بکنی یا نفرتی نشان بدهی، می گویند: خوب، توبه کرده ایم. بقیه در صفحه ۳

نه اجباری، نه تهدیدی

یکی از ویژگی های ملت ما در زیر و بم و تعالی و سقوط زندگی ملی حفظ هویت فرهنگی بوده است. فرهنگی که آموزش های وادی اسلامی آرا غنی ساخته است. ما در تمام سال های سیاه سلطه بیگانه و خاموشی چون پاسداران گنجینه ای عظیم سنت ها و آداب و رسوم و اخلاق اجتماعی را در پستی خانه ها و زیر کورسوی چراغ بگونه های مختلف در زبان قصه و فولکلور و ترانه و طنز و تزیین نگهداری کردیم و سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل ساختیم. گزاره نیست اگر بگوئیم این مهم انجام نگردید مگر در چار خوب خانواده و به همت زن و در پناه مقاومت و صبوری و ایمان خلل ناپذیر او به بنیادهای دینی و اعتقاد و علاقه او به استقلال و آزادی میهن. با نگاهی گذرا به دور بر خود می بینیم زن امروز، زن مبارز و آگاه و داغدار امروز که از مکر نیرد با اهریم استبداد و استعمار سر بلند بیرون آمده، هیچ وجه تشابهی با زن عروسک سانی که نظام استبدادی ساقط شده میخواست بسازد ندارد. دختران جوانی که همه هوش و حواسشان گرد مد اغلشی و زرق و برق و مجله های آنچنانی بر سر آید در تمامی دوره پرنهتاب و خطرناک انقلاب، زیر رگبار گلوله دلیر و جانباز نجنگیدند و در طول راه جز با لباسی ساده، بی هیچ آرایش و پیرایشی متاشاکر آنها نبودیم؟ می گمان توطئه ای در کار

کدام تجزیه؟ کدام تجزیه طلب؟

* این تاریخ است که

هنوز در باور حضور زنان در

متن انقلاب، اگر اه نشان می

دهد.

آخرین جمله های بخش دوم این گزارش که روز چهارشنبه به چاپ رسید و اشاره به دانش به مولوی و حافظ، مربوط به بخش دیگری از مقاله بود که خواهد آمد. با عرض خواهی شد که اگر کسی که به این اشتباه اشکال کند (د)

حضرت حجت الاسلام شیخ حسین نوری نماینده ویژه حضرت آیت الله عظمی خویی هم به همراه آقای احمد علی بابایی از راهی رسیدند آنها با هوادارانی دیگری آمده اند و با تأخیر گفت و گو میان هیأت و امام جمعه و پارلمان آغاز می شود. دیروز فروردیه پیرامون مهتدس بازرگان را ابلاغ می کند.

متن پیام این است. «مواظرات و برادران کرد از مناطق مختلف کردتین غرب کشور، نامه ها، تلگرام ها و پیام های فراوانی در جهتک طیفات مختلف برادران غیور کرد با انقلاب مقدس اسلامی و ملی و خردناید دولت موقت اینجانب واصل گردیده که موجب کمال امتنان و سپاسگزاری است.

فداکاری ها و مبارزات دلیرانه ی برادران غیور کرد در پیشبرد این انقلاب مقدس، و خون های که بتار وطن نهمه و شهیدانی که در این راه داده اند آنچنان نمایان بوده و هست که احترام خاص قاطبه ملت ایران را جلب و بار دیگر یکبارگی ملی را به ثبوت رسانیده است.

امیدوارم این احساسات پاک، در این ایام که کشور محتاج سازندگی ست همچنان درخشان باشد مؤثری در برانداختن آثار شوم گذشته برادران زندگانی سعادت برای برادران برجسته خود پایه گذاری کند.

برادران عزیز! اینجانب کملا واقفم که در گذشته چه مطالبی در آن حدود که شما سناکش هستید صورت گرفته و نیک می دانم با چه محدودیت هایی مواجه بوده اید و در چه محیط خلفانی زیسته اید و اطلاع دارم چه نقشه های شومی در سابق، طرح و اجرا شده، و بزم مهمی که در راه های طرح چه زمره هایی آغاز و دامن

زده شده است، که خوشبختانه با بیاداری و هشجاری شما خشتی گردیده است. تاریخ نشان داده است که اگر اد غیور، ساکنان مناطق کردتین غرب کشور، همیشه در نقش بسیار مؤثر، پاسدار وطن بوده و در هر موقعیت هر گونه زمره ی غیر ملی را ریشدانه خشتی نموده اند. دولت اینجانب مصمم است و ضروری می داند که توجهی خاص به مناطق کردتین مینول دارد. توجهی جدی که همراه با اقدام و عمل مثبت باشد.

برای اینکه از وقت استفاده شود و از حرف تجاوز گردد و به عمل پردازیم، لازم است در وهله اول، برنامه ریزی های کلی و قاطعی صورت گیرد که در آن به افکار و نظرات مردم و خواسته های منطقی آنان توجه شود: مسائلی واقع بینانه شناخته شود راه حل های عملی مشخص گردد و با خودباری و مغضدات و تشریک مساعی عموم مردم، مشکلات، یک به یک مرتفع و راه برای پیشرفت و ترقی و رفاه هموار گردد.

برای وصول به این منظور معتقدم که باید بدون فوت وقت، به وسیله ی افراد صلاحیت داری که مورد اعتماد و قبول و تأیید دولت و مردم، خصوصاً از خود مردم باشند شناخت وضع فعلی و تبادل نظر با مردم و نظر خواهی از مردم، در سطحی هر چه وسیع تر که ممکن باشد آغاز شود.

در اجرای این تصمیم، هیاتی به نام «فرمانده اعزام ابلاغ» که در اول پیام و سیاست مرا به برادران غیور ابلاغ نموده تا با نقطه نظر های دولت را برای شما تشریح و از نظرات و خواسته های شما کسب اطلاع کرده و با تجزیه و تحلیل اوضاع و نظرات، رئیس سیاستی را که باید در آن مناطق

امیدوارم و انتظار دارم که برادران عزیز، در هر مرحله و نظر، و پیشنهاد خود را به این هیات در میان بگذارند و همگی همکاری فرمایند تا برنامه یی که تنظیم می شود، حتی الامکان ترویجی باشد که خواسته های منطقی و عمومی را در برگیرد.

رئیس دولت موقت انقلاب مهتدس مهدی بازرگان یکشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۵۷

از مجموعه ی «قصه های انقلاب برای بچه ها» منتشر شده است:

- ۱- پدر، چرا در خانه مانده است؟
 - ۲- جای او خالی و منتشر می شود؟
 - ۳- نیرو هوایی
 - ۴- برادر من مجاهد، برادر من فدایی....
- (برای کودکان ۸ تا ۱۳ سال)
- نویسنده: نادر ابراهیمی

وحدت کلمه

عمل را گروه های مختلف سیاسی با همه نقش تعیین کننده که میتوان داشت باشد در گذرگاه تاریخی به آسانی بیکی وحدت واقعی من انجامد زیرا مسائل کنونی جامعه ایران، بویژه در نخستین لحظات صبح انقلاب که لفق آن هنوز به پهنای روشنی و درخشندگی تبدیل شده رسالت ها و خواسته ها شانه های وحدت را با خود دارد و کلیه نیروها را سوی اندیشه های انتزاعی و برنامه های دورنگرانه به هم آتنگی میخواند. نواز جامعه ای پیشرو که از یک سو میراث ناسی و برانگیزهای نظام گذشته و از دیگر سوی ناب مانهای ناشی از دوران ستیزه و پایداری است به برنامه ریزی، طرحهای اصولی

تجزیه نشان بدهند. ما ندیدیم که یک دختر دانش آموز، در کنار یک پسر دانش آموز بشیند و از خواسته های منطقی دانش آموزان مطالب قرار بدهد هم برادران کرد را، اما در خود پیام، دیگر خبری از خواهران کرده نیست. حرف از برادران عزیزه است و سیاست مرا به برادران غیور ابلاغ نماییده و همبستگی برادران غیور کرد با انقلاب مقدس اسلامی و ملی و فکر میکنم نکند در متن انقلاب هم، خواهران مبارز، آهسته آهسته فراموش شوند و از قلم بیفتند.

از جوان کردی که در کنارم نشسته می پرسد: زنان کردستان هم در انقلاب، مشارکت داشته اند؟ میگوید البته، آنها همه جا در کنار مردانشان بوده اند. میگوید: البته، به جز در صف طولانی استقبال کنندگان، من امروز، جلوی خانه ی امام جمعه، در کنار آن همه مردان مسلح، حتی یک زن هم ندیدم. اشتباه که نمیکند؟

جوان، جا میخورد و به فکر فرو میرود. جوابی نمی شنوم. پس این لفظ آقای نکست وزیر نیست که گهگاه، زنان را فراموش میکند. این تاریخ است که هنوز در باور حضور زنان در متن انقلاب، اگر اه نشان میدهد و میکوشد که حافظه اش را در این مورد به تمامی به کار نیندازد. این مردان دلاور کردستان هستند که زنان شان را به میدان گفت و گو با هیات اعزامی نمی خوانند و به یاد نمی آورند که اگر قرار باشد خواسته های منطقی و عمومی همه ی مردم کردستان، مورد توجه قرار بگیرد، خواسته های زنان کرد نیز در این میان جایی دارد و جایی باید داشته باشد. ما ندیدیم که زنان هم مخدوم خناری را بر ایمان تفسیر و تشریح کنند و ندیدیم که نرفشان را از شامعی ریاکارانه ی

در آن اتاق، اعضای هیأت با امام جمعه و مشاورانش گفت و گو می کنند و در این اتاق، شش تن از جوانان مسلح کرد، با شور و هیجان، نظراتشان را تشریح می کنند. آنها در باره ی مفهوم «میهن»، «ملت»، «مردم»، «فرهنگ ملی» و «وحدت ملی» سخن می گویند و همه ی حرف ها، در غلظه یی به سناهی تجزیه و رد و انکار آن میرسد تا این زمان ندیده ام که جوانان ما ابتفتر عادلانه

از عملی ایران

ادیب برومند

سلام جمع به جایزای شهیدان باد دلاوران غیور گلشنه از جان باد که روز جنبش خلقتند، مرد میدان باد درود و رحمت و اجر و ثواب و غفران باد بپاداران دلاور، عطای رحمان باد سلام بر همه ی ما، که از این راه باد بر آن زنی که ز کف داد شوی و سامان باد شهید گشت و نشد رام شه یزدان، باد بشاعران و نویسندگان حطدان باد سلام از طرف مردم مسلمان باد ز سوی شیرشکاران برق جولان باد دعای خیر از نام اوران دوران باد دعوی خیر از خلق راست پیمان باد ز پیر مدرسه تا کودک دبستان باد بر انقلاب گشودند، باب طغیان باد سلام بر همه همبستگان ایران باد ز من بگو که ترا جان و تن بقریان باد که جاودانه شکوهش جو گل شکوفان باد چنین نظام تبه، منهدم ز بنیان باد ز این نظام کهن، لعنت فراوان باد ز فرد فرد ستمدیدگان پڑمان باد تشبیه تیر خلائق گلوله باران باد درین دیار، مشید بفر یزدان باد تثار راه (خمینی) زعیم ایران باد

شکوه و جلوه ی این طرفه انقلاب، (ادیب) رها زشروفتن در پناه قران باد

کشورهای عرب سفرکارت را به خاور میانه را محکوم کردند

خبرگزاریها - سفرکارت رئیس جمهور آمریکا به مصر و گفتگوهای وی با انور سادات، تقریباً از سوی تمامی کشورهای عرب محکوم شده است، نه تنها کشورهای تندروی عرب مانند عراق، سوریه، لیبی و سازمان آزادیبخش فلسطین، سفرکارت را به مصر و تلاش وی در راه تحمیل امضای پیمان صلح بین مصر و اسرائیل محکوم کرده اند، بلکه روزنامه های نیمه رسمی کشورهای میانه رو مانند روزنامه های عربستان سعودی و اردن که از دوستان سنتی آمریکا بشمار میروند، واکنش مشابهی در این زمینه نشان داده اند. شاهر بیروت بعنوان اعتراض به سفرکارت به مصر دیروز به اعتصاب عمومی دست زد.

روزنامه «الدستور» چاپ اردن

بحث کنند. این عین واقعیت است و چریک های هرکتی که کنارم نشسته اند و گوش می کنند گهگاه نظری میدهند. گواه این مسئله هستند و وقتی یکی از جوانهای کرد، از خط واقعیت خارج میشود و گرفتار ضعف منطقی، دیگران به او می گویند: «سفسطه نکن! منطقی حرف بزن» یا از یادداشت هایم را که محصول گفت و گو با جوانان کرد در طول سفر - و در زمان ها و مکانهای مختلف است - نقل می کند، گریه و انطباق موارث از ضبط صوت استفاده نکند و در جمله ها، عین جمله های ایشان نیست، و نظرم بیشتر متوجه مفهوم است نه کلمات:

ما تجزیه طلب هستیم؟ ما می خواهیم وسط خاک ایران، مرز بکشم و بگویم: «کردستان مستقل»؟ بعد بیایم توی این یک تکه زمین - یا پشتوانه ی طلایی که در بانک مرکزی تهران هست - اسکناس چاپ کنیم؟ بعد با این اسکناس های بی پشتوانه کارخانه بخریم و این کارخانه ها را از راه ترکیه ی واقع مستقل و آزاد وارد کردستان کنیم؟ بعد بدون وجود دارایی واقعی، بیایم وزارت دارایی برای خودمان درست کنیم؟ بعد بیایم تاریخ خودمان را بنویسیم؟ تاریخ ما را از کجا باید شروع کنیم؟ تاریخ ما تاریخ کشور سراسر ایران... کدام قسمتش را جدا کنیم و به اسم تاریخ خودمان به بچه هایمان بدهیم؟ و اصلاً وقتی ما خودمان را ایرانی و ایرانی خیلی اصل میدانیم، چه فایده یی در این کار هست؟

حافظ و سعدی و مولوی و خیام و هزار شاعر و مرزای دیگرمان را چکار کنیم؟ بگویم: همه ی این افتخارات، مال کشور همسایه است؟ عقل سالم، چنین حرف هایی را قبول می کند؟

در این زمان ندیده ام که جوانان ما ابتفتر عادلانه

از عملی ایران

ادیب برومند

درد گرم به خلق ز یادگان ایران باد درود بر همه رزمندگان برزن و کوی درود بر همه سیرده ی این انقلاب اسلامی بخوهران مجاهد، ثنای فخرآمیز درود بر همه ی ما، که از این راه باد دعای خیر بر آن داندگار گلشنه پسر درودگرم بر آن کس که با شکجه ی سخت درودیشم از مردم شهامت کیش برودین گروه که نامش بود «مجاهد خلق» درود بیحد و مر بر (همافران) دلیر بر آن گروه که شد نامشان (فدائی خلق) بجمع کارگران غیور صنعت نفت درود، یکسره بر (اوستاد) و «دانشجو» درود بر همه آنان که اعتصاب عظیم درود بر همه بازاریان هم پیوند بماند وطن آن شیرزین پیل پرورد چه انقلاب اصلی درین دیار شکفت که جاودانه شکوهش جو گل شکوفان باد چنین نظام تبه، منهدم ز بنیان باد ز این نظام کهن، لعنت فراوان باد ز فرد فرد ستمدیدگان پڑمان باد تشبیه تیر خلائق گلوله باران باد درین دیار، مشید بفر یزدان باد اساس دولت ایمان پناه جمهوری سیاست عالم اسلام با سلام و درود

شکوه و جلوه ی این طرفه انقلاب، (ادیب) رها زشروفتن در پناه قران باد

کشورهای عرب سفرکارت را به خاور میانه را محکوم کردند

خبرگزاریها - سفرکارت رئیس جمهور آمریکا به مصر و گفتگوهای وی با انور سادات، تقریباً از سوی تمامی کشورهای عرب محکوم شده است، نه تنها کشورهای تندروی عرب مانند عراق، سوریه، لیبی و سازمان آزادیبخش فلسطین، سفرکارت را به مصر و تلاش وی در راه تحمیل امضای پیمان صلح بین مصر و اسرائیل محکوم کرده اند، بلکه روزنامه های نیمه رسمی کشورهای میانه رو مانند روزنامه های عربستان سعودی و اردن که از دوستان سنتی آمریکا بشمار میروند، واکنش مشابهی در این زمینه نشان داده اند. شاهر بیروت بعنوان اعتراض به سفرکارت به مصر دیروز به اعتصاب عمومی دست زد.

روزنامه «الدستور» چاپ اردن

وزارت امور خارجه در روز اعلام کرد حسن معتمدی از سوی دکتر کریم سنجابی وزیر امور خارجه به سمت معاون اداری و مالی امور خارجه منصوب شد. آخرین سمت حسن معتمدی رئیس اداره هفتم سیاسی وزارت امور خارجه بود.



بخش دیگری از دفاع شجاعانه دکتر سیدحسین فاطمی در دادگاه غیرقانونی نظامی

روزهای در بدری (۳)

بکسال بود زندگیم از هم گسخته و همه کارهای شخصیم موقوف مانده بود و حالت مزاجیم نیز یک استراحت طولانیا بمن تحمیل میکرد اما اگر تصور کنید قدر بال مگس باین چیزها اندیشیده ام اشتباه کرده اید همانطوریکه به نخست وزیر گفته بودم خود مرا سر بازی ساده در اختیار نهضت میدانستام. بقول ارسطو سعادت و خوشبختی مردم در امور مختلفه می پندارند از جمله برخی به لذات راغبند و برخی بمال و جماعتی بجاه و جلال اما چون درست توجه کنیم هیچ وجودی بفاغیت خود تمسیرد مگر همواره وظیفه ایکه برای او مقرر است به بهترین وجهی اجرا کند و انجام وظیفه به بهترین وجه برای هر وجودی فضیلت است پس سعادت از فضیلت جدا نیست بلکه خود اوست و کمال هر موجودی عبارت از نیل بدرجات فضیلت ووصول بفاغیت حقیقی حیات که همان سعادت است میباشد. من بدینال آنگونه سعادت که ارسطو تعریف کرده همیشه بوده ام یعنی چیز جز انجام وظیفه وطنی خود نپندشدم و از وکالت مجلس استفاده کرده برای معرفی سمدآباد رستم پس از انجام مراسم معرفی اعلیحضرت آقای کاطمی را که نایب نخست وزیر بودند مرخص کردند و اولین جمله ای که بعد از رفتن ایشان بمن گفتند ضمن ابراز ملاطفت این بود که از انشب میتوانم راحت تر بخوابم زیرا سیاست خارجی مملکت بدست مطمئنی سپرده شده است. از مطالب دیگر میگویم ولی بطور خلاصه عرض میکنم در طول نه ماه ما ده ماه تصدی وزارت خارجه غیر از انجام بعضی که بمن محول بوده هر وقت احساس تکدوری بین دربار و دولت میشد آنچه در فوه داشتیم برقع آن میکوشیدم پیش از وقایع نیم اسفند و بعد از آن لازمه مجاهدانرا بعمل آوردم و همه اینها بغاظر حفظ وحدت و یگانگی بود که برای بنمر رسانیدن نهضت ملت موثر تشخیص میدادم در جریان نیم اسفند هم تنها کسیکه انروز در خانه نخست وزیر بودم بودم که برای مذاکره در باره جریان مصاحبه مطبوعاتی خدمت جناب آقای دکتر مصدق رفته بودم.

شاهد عینی تمام حوادث ووقایع شدم بعد هم مرحوم افشار طوس بانجا آمد و ما سه نفر از راه خانه وصل بخانه ۱۶۹ بیرون آمدیم سرلشکر شهید شهبانی رفت و جناب آقای دکتر مصدق و من ببناد رقیم و بعد در جلسه مجلس شرکت نمودیم و پس از آنکه جناب آقای دکتر مصدق بمنزل آمدند آقای مکی و من تا ساعت سه یا چهار صبح بانفاق سرتیپ وفا فرمانده نظامی در انحوالی بودیم و بعد از آنکه اطمینان حاصل شد که خطری نیست من بمنزل خودم رفتم جریان انتظار افغانی افتاد که بعد هر حادثه ایکه پیش آمده تا دقیقه آخر در کنار جناب آقای دکتر مصدق باقی بمانم و این دفعه هم که من در روز ۲۸ مرداد از ایشان جدا شدم برای این بود که در رادیو بدروز خبر قتل مرا انتشار دادند با کسب اجازه از خود ایشان خواستم بگنایم که تلفشان قطع شده بود سری بزم ولی همین قدر که بیرون آمدم صحنه طور دیگر جرحید بهر حال بعد از نیم اسفند وقایعی پشت سر هم افغانی افتاد ولی من از اواخر فروردین چون قبلا قول داده بودم که ریاست هیئت ایرانی در جنس تاجگذاری اعلیحضرت فیصل دوم را خواهم داشت ناگزیر شدم موجبات سفر را فراهم آوردم و تهرانرا ترک

نه اجباری نه تهدیدی

سیاه کنند و جرمش را ندانستن حجاب اعلام نمایند! چرا باید رفتار مشتکی بداندیش با بانوی پزشکی که از جان و دل در شهبای مرگبار انقلاب پاور زخمیان بوده انقدر شرم آور باشد که گریه کتان راهی خانه شود؟ و آیا حالا چرا؟

حالا که وجود اتحاد و همبستگی از هر زمان دیگری حیاتی تر است چرا؟ حالا که باید دستهایمان را زن و مرد زنجیر کنیم و پاسدار مین باشیم چرا؟ چرا باید برداشت های غلط و نفاق افکنانه خود را از فتوا های این مرجع عالیقدر، معیار و میزان قرار دهیم و صفی را که به بهای شهادت هزاران عزیز متحد شده بشکنیم؟ آیا هر یک از ما مسئول لحظات بحرانی زندگی ملی نیستیم و برای هر قدمی که برمی داریم نمی بایستی دقت و موشکافی و حتی وسواس داشته باشیم؟

دو صف مختلف از زنان یکی با حجاب و دیگری بی حجاب با شعار های متضاد، همراه ناسزا و بدگویی و تیراندازی، اثبات چیست جز برداشت های نفاق افکنانه؟

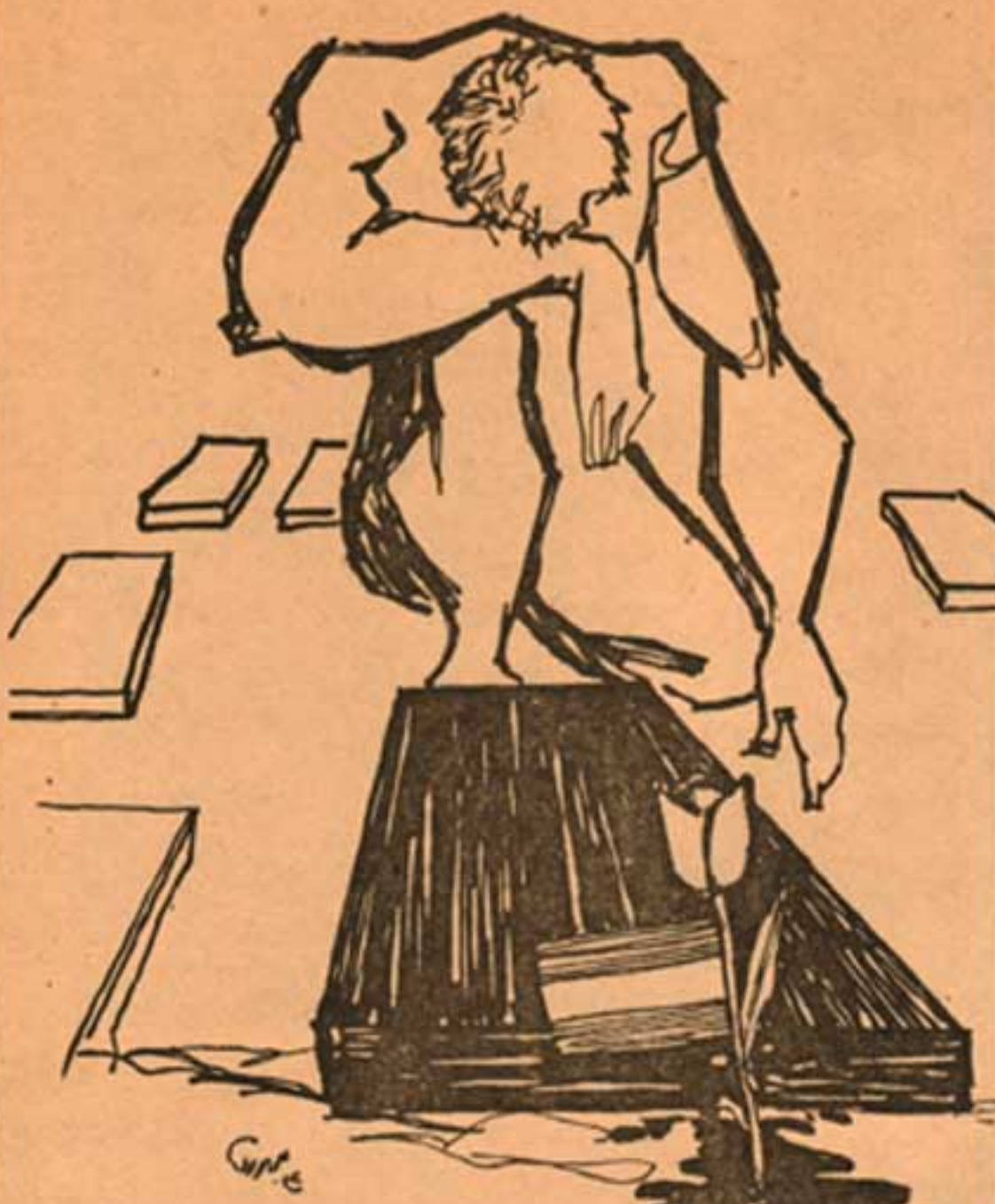
راه پیمایی بچشم می خورد، کلمات چندش آوری که بر زبان می آمد، رفتار های ناپسندیده چند شبه انقلابی، همه و همه خنده و آسیب به انقلاب بزرگ و منظر ماست. ما هرگز ندیدیم و نشنیدیم که امام خمینی در ملاقات ها، مصاحبه ها و گفت و شنود ها به توسل به «اجبار» دستور دهند و حالا هم مطلب جز این نیست.

فتوایی، نه اجباری نه تهدیدی، پس اینهمه جنجال بر سر چیست؟

پیشداوری و دچار هیجان های فردی شدن و نادیده گرفتن خطرهایی که هنوز جامعه ما را تهدید می کند چرا؟

از یاد تیریم در مین سوخته و آشفته ای که استبدادبان برای ما برجا نهادند، گروه وایستگان نظام گذشته و زخم خوردگان از انقلاب اسلامی ملت همه جا پراکنده اند و تشخیص آنها از خودی و آشنا کاری است پس مشکل و گناه نامسکن آنها در میان ما هستند، با ما هم کلام می شوند، احساسات ما را تحریک می کنند، آتش میافروزند و سپس شامانه به تماشای سوختن و فروپختن می نشینند زیرا که هدفی جز این ندارند.

بیانیم آسان که بزرگوار و ایشارگر به میدان آمدیم، پرپر عزیزان را نظاره کردیم و خم نشدیم و تسلیم نگردیدیم، فروپختن خانمان خویش را دیدیم و از ادامه راه سر باز نزدیم، حالا هم پیش از آنکه بخود بیندیشیم به مین در خطمان بیندیشیم. پروانه



از خون جوانان وطن لاله دمیده



نخستین زائران مزار پیشوا در ساعت هفت بامداد



بیست و پنجسال است که مشتاقان انتظار روزنامه جبهه ملی ایران را میکشیدم تا به بینم این رهرو راه ملت که سبیل خواستهای مردم ایران است چه فلسفه ای را ارائه میدهد هر سه شماره را خریدم و با دقت تمام مطالعه کردم، الحق همان بود که فکر میکردم ولی شما هم در مورد پرچم ایران که برای همه ما عزیز و ستایش کردنی است سکوت کرده اید با توجه باینکه این پرچم مربوط به رژیم طاغوتی نیست و سالهای متمادی است که بان خو گرفته ایم و بان علاقه داریم.

اکثر دستوراتی که از جانب کشته ها صادر میشود با توصیه های وزرای مسئول دولت آقای بزرگان که مورد اعتماد ملت و پیشروی مذهبی ایران است منافات دارد خواهشند است تکلیف مردم را روشن نمایند.

آقای متین دفتری مگر متولی آرامگاه سردار بزرگ ایران است و با مبارزات بی امان دکتر محمد مصدق و ثمره زندگی سیاسی آن سردار بارت بایشان رسیده است که از جانب آن مرحوم خط مشی سیاسی روشن میکنند و با خدای نکرده میخوانند جای ولیان را بگیرند که خود را وارث امام رضا علیه السلام میدانست و بنام بنام متولی آن حضرت دست به هراقدامی میزد.

روز ۲۰ آبان ۱۳۵۷ کفش از پوست آسان در آلمان تازی سخن گفتند. باید با اطلاع ایشان برساند که پوست آسان با آن طرافت و تازگی بندر هیچ کاری نمیکرد اصولا نمیتواند منطقی باشد و بیان این نوع مطالب از آقای وزیر دور از منطق و واقعیت است.

پسر هفده ساله ام را در روز قیام عمومی مردم از دست دادم گلوله دزخیمان بدن او را سوراخ سوراخ کرده بود بعد از دوروز یک دسته چریکی عکس پسر را بزرگ کرده با تاج گل و شاعرهای مربوطه آن دسته به دیوار خانه مان نصب کرد و گروه دوم پس از چند ساعت پسر را منتسب بخود نمود و او را راجزو شهبای خود بحساب آورد در صورتیکه پسر من فقط به ایران علاقه داشت و بابت همین علاقه به آزادی و دموکراسی کشته شد و در هیچ دسته ای هم عضویت نداشت.

توبه کار وطن باز است. بیابید ای گناهکاران! خاتنان! ترسوها! دلان میدان سیاست! زانو بزنید و بازهم جای زحمتکشان و مبارزان واقعی این آب و خاک را تنگ کنید و حق شان را بخورید و راهشان را سد کنید.

هسایه ام گفت: اگر انقلاب، از عهدی این مهم برناید که دیگر انقلاب نیست؛ و اگر زمامداران انقلاب نتوانند این مشکل عم انگیز را حل کنند که دیگر زمامداران عصر انقلاب نیستند. گفتیم: اگر نباشد و نباشد؟ گفتیم: یک ملت تا زمانی حق دارد از انقلاب متوقع باشد که خصلت های انقلابی خود را از دست نداده باشد؛ و بدیهی ست که اگر از دست داد، روزان، روزی از تو... مهرداد هسپار

جبهه انابه و استفار را هم ندارد بخصوص که بعضی قرآن و دلائل نشان داده است چونگی دفاع و قدرت استدلال جهان بحساب میاید با جمعیتی که بیشتر از یک چهارم جمعیت دنیا را تشکیل میدهد (طبق آخرین احصائیه ششصد و سی میلیون) بر اثر کشمکش و جنگ خانگی بطرف نفوذ سیاسی هسایه ای گرانید که از لحاظ جمعیت کمتر از ثلث اوست ولی از حیث سیاست صاحب یک هدف معینی پس هر چه عرض شده و میشود به در سمه

بدهند در دامان انقلاب رشد کنیم و فرهنگ و شهامت انقلابی به دست بیآوریم... گفتیم: من که نمی گویم هندی رستاخیزی ها و ایران نویی ها بروند بعیرند از این گذشته اشاره ام به آن گروه هایی نیست که وزرای خود فروخته ی بدبخت شان، سند رستاخیزی بودن همه شان را چکی امضاء کردند و به دست ساواک سپردند. اشاره ی من فقط به آدم هایی ست که هم سینه چاک داده های رستاخیز بودند و هم می خواهند در صف اول انقلاب باشند. و اینجا دیگر حرفی از فساد و بلاغت و ترس آنها در میان نیست. هیچ عیبی ندارد که توبه کنند و صمیمانه هم توبه کنند. مهم این است که بعد از توبه، بروند کار کنند؛ بیصدا، بی نمایش، بی تظاهر و تزویر. بروند پشت تراکتورهای فرسوده ی مناطق

ممکن است مملکت را به تجزیه و تفرقه بیندازد و جای پای اجانب را برای مداخله باز کند احتراز میکند من این عقیده را همیشه گفته و نوشته ام که انقلاب یک ملت کوچک که در جوار کشوری بزرگ قرار گرفته اگر بدون هدف معین و نقشه دقیق و صحیح صورت بگیرد قهرا بضع آنکشور قوی که در مجاورت اوست تمام خواهد شد بخصوص که آنکشور در ایجاد طغیانها و انقلابات بزرگ تجربه و مهارت و ورزیدگی خاصی داشته باشد.

صندلی ها و آدم ها

مگر توبه، خلاف شرع است؟ مگر ابله و ترسو بودن، جرم است؟ بلاغت، از فرهنگ استعمار مایه گرفته است، ترس هم از تهدید و شکنجه و زندان و مرگ، ما هم به دلیل بلاغت و جین مان «رستاخیزی» «ایران نویی» و «هرمی» شدیم نه به دلیل خیانتکار حرفه یی بودن. حالا انقلابی های واقعی باید توبه ی ما را بپذیرند و اجازه عهدنامه های دوستی را بآتش انداختند پیمانهای عدم تعرض را زیر چکمه پای سربازان انداختند و بعرض دفاع از ممالکی که تمامیت خاک آنها تضمین شده بود فقط یک اطاق میله در یکی از مهمانخانه های لندن در اختیار سران فراری حکومتهای مهاجر گذاشتند ولی مردم لهستان با چک اسلواکی بزرگی با فرانسه زیر بمباران هوایی و تانکهای مهاجمین جان میدادند پس آنها که معتقد بحفظ آب و خاک و وطن خویش هسند از افکار افراطی که

جبهه ملی ایران روزهای دربدري

صرفاً نظر این است که حقایق روشن
ترشایند و موقعیت ایران در موقع
داشت بهم زدن وضعیت و تولید انقلاب و
بقول ما ادعای ما و از گون ساختن رژیم نه
بنفع شخصی ما بود نه بنفع عمومی کشور
از این جهت تمام سعی و مجاهدات ما
در این راه صرف میشد که آرامش و سکون
حفظ شود و خود همین تیسار سپهزاهدی
در اوقاتیکه در کابینه جناب آقای دکتر
مصطفی وزیر کشور بود شاهد است که
در این مورد بخصوص در جلسات هیئت
دولت با اینکه من سمت معاونت نخست
وزیر را داشتم و مسئولیت مستقیمی بعده
من نبود چگونگی و با چه صراحتی اظهار نظر
میکردم و در روزنامه نیز بعنوانریکه هر
روز بعنوانی تشنج و اختلال برپا میکردند
میتاختم و صریحاً مینوشتم که از تولید
هرج و مرج جز سیاست خارجی دیگری
بهر برداری نخواهد کرد در آن موقع اتفاقاً در
سیاست متضاد و رقیب هر دو طالب آشفته
ساختن اوضاع کشور بودند و گمانیکه
گاهی از طرز عمل ظاهر این دو سیاست
که هم آهنگی از خود نشان میدادند به حیرت
و تعجب فرو میرفتند و از ادلیل سازش شمال
و جنوب میشدند. قضایا را عمیقانه
مطالعه و تجزیه و تحلیل نمیکردند سیاست
شمالی قتل همیشه راهبر را که در همه
کشورهای سرمایه داری تعقیب میکنند
پیروی مینمود از کوچکترین فرصت بنفع
خود استفاده میکرد حریف اوهم که از ملت
ما صریحاً مصلحتی خورده بود بنظر سروسز
علاقه به آرامش و نظم این مملکت نداشت
بلکه از هر راه که میرسد میخواست
دولت را که خار سر راه اوست از پیش پا
بردارد و منافع سنگین اژدست رفته را
دوباره بچنگ آورد.

صدبرابر آنچه در داخله ایران عمل
میکرد در خارج تبلیغ مینمودند که
کمیونسها بزودی در ایران تسلط پیدا
خواهند کرد و کودتای آنها قریب الوقوع و
حتی الوقوع است از این تبلیغات هم دونظر
داشت یکی اینکه نظر کشورهای
غیرکمیونسیت و مخصوصاً آمریکا را بنفع
خود مساعد نماید و از سوی دیگر هول و
هراسی در دل خریداران نفت ملی شده ایران
تولید کند زیرا هیچ تاجر سرمایه داری
حاضر نیست با اطلاع قبلی حتی بقدرتیم
درصد سرمایه خودش را در خطر بیندازد و
چنانکه دیدیم در قسمت اول بالاخره توفیق
پیدا کرد.

در قسمت دوم اگر چه موفقیت کامل
نیافت ولی مشکلات فراوان برای دولت
ایران فراهم کرد پس چه از نظر سیاست بین
المللی و چه از جهت سیاست داخلی که ما
تعقیب میکردیم و جان خود را عملاً در راه
اجرای این سیاست بخاطر انداختیم مصلحت
ما بهیچ روی ایجاد نمیکرد که محیط را
آشفته سازیم و اساس حکومت را بهم بریزیم
آنچنان مغرور در دفع شر اجانب بودیم که
یک ثابته استراحت فکری برای هیچیک از
رقای ما میسر نبود تا چه برسد باینکه در آن
گیرودار بنشینیم و برای تغییر ترتیب
وراثت تخت تاج بیندیشیم!

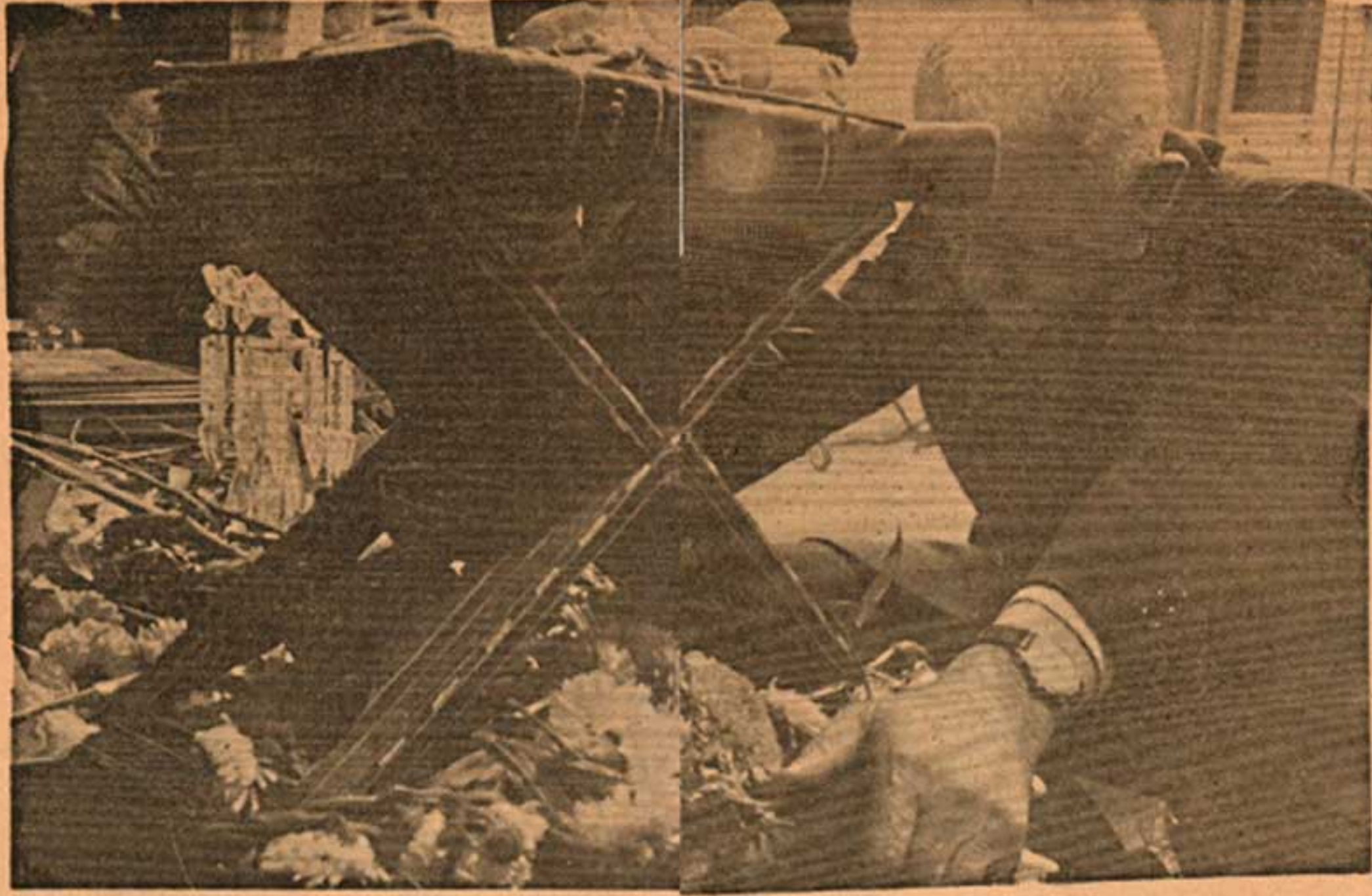
این تشخیص بنده بود که بهر قیمت شده
باید وحدت فکر میان عناصر موثر کشور را
حفظ کرد و تمام آنچه را بطور ایجاز بیان
کردم از نظر دلیل تراشی برای برانث نبود
برای این بود که بدانید ۲۸ ماه با چه خون
چگرها این وحدت برای یکدست طولانی -
کم و بیش حفظ شد. نمیشود گفت حسن نیت
هم وجود نداشت.

هر جا صحبت میشد همه صحبتشان این
بود که میل دارند این مبارزه به نتیجه خوب
منتهی گردد و بر اثر اختلافات، آنچه
فداکاری و زحمات ملت از میان نرود
اما در عمل عنان اشتباهات و شاید
تحریک غرورها بگذاشت که نیت خوب از
حرف تجاوز کند خوب هم که فکر کنید
مقدار زیادی از این سوء تفاهات
بطور طبیعی ایجاد میشد.

رفیقی بزمزار رفیقی...

دکتر سبحانی چنان بر بالین مصدق
گویی پا او به نجوا سخن می گوید
در گوش زمزمه می کند و از دردی
درد دارد...

و دستهای سبحانی چنان است که
از بردوش مصدق
نهاده شده...



انقلاب ایران درس عبرتی برای نویسنده سقوط ۷۹

از: محمدرضا رفوگران
روشن نیست پیشگویان وفال بین های
بین المللی چگونه به آقای «بل ارمن»
نویسنده کتاب «سقوط ۷۹» اطلاع داده بودند
که ستاره اقبال شاه در اوائل ۷۹ افول کرده
و امپراطوری بزرگ پهلوی سقوط میکند.
در مورد این پیشگویی باید یاد آورد شد که تنها
آن قسمت شیرین داستان که همانا سقوط شاه
میشاد، سرانجام کم و بیش دهه مان زمان پیش
بینی شده - با یکماه تفاوت - درست از آب
درآمد. در حالیکه خوشبختانه سیر تحولات و اثر
آنها، آن نبود که نویسنده تخیلی و توحش را
پیش بینی کرده بود «بل ارمن» که با این کتاب
بر فروش در اوائل سال ۱۹۷۷ شهرت زیادی
رسید بقول مترجم نامونیکری خاصی، علاوه
بر آنکه هدف اصلی خود در نوشتن این داستان -
یعنی منزله جلوه دادن صهیونیسم - را کاملاً به
نمایش گذاشته. ضمناً در قالب یک داستان
تخیلی، ایران و عربستان را در یک جنگ اتسی
درگیر کرده و با پیش کشیدن مسئله نفت
و انرژی، سیستم بانک و سرمایه داری
و مناقضات اعراب و اسرائیل، داستانی آنچنان
شیرین و جذاب آفریده که عده بی خوش خیال
نیز حرفهای او را جدی گرفته و احتمالاً تصور
کرده اند که سواست این کتاب در زمان حومس
- یعنی در مارس ۱۹۷۹ - اتفاق خواهد افتاد.
«ارمن» در این داستان ضمن بیان حقایقی
در مورد جاه طلبی های شاه، او را درگیر یک
مبارزه اتسی میکند که درون آن دانشمندان
سوئیسی برای ایجاد یک پایگاه اتسی در جنوب
کمک گرفته میشود.

شاه که ۶ بپ اتسی میسازد یا حیل
و وسائل حمله به عربستان سعودی را فراهم
میکند و درگیرودار این جنگ اتسی، خود به
مخمسه افتاده، یکی از بسپهای در ابادان
منفجر میشود و ناحیه خوزستان از بین میرود. از
سوی دیگر از آنجائیکه سازنده بسپها خود
بهوری الاصل بوده و قصد از بین بردن اعراب
را داشته بجای استفاده از منیزیم، از کبالت
برای ساختن بسپها استفاده میکند و همین امر
باعث میشود که جاههای نفت ایران و عربستان
وکویت تا ۲۵ سال بدون استفاده شوند و قدرت
اعراب و غرب برای همیشه از بین برود.
در پایان، این مناقضات به سود اسرائیل
تمام میشود که به ترکازی میردازد و دیگر
حریفی به نام اعراب و نیروی باصلاح باز
دارند بی به نام غرب برایش باقی نمی ماند.
اکنون دنیا به نیمه مارس ۱۹۷۹ یعنی همان
زمانی که نویسنده کتاب سقوط ۷۹ برای پیش
امتن این وقایع پیش بینی کرده بود رسیده.
درواقع نمیتوانی بل ارمن که فقط میخواسته
داستانی بنویسد و جویهی به جیب بزند بلکه
بسیاری از مفسران و نویسندگان
سیاستمداران غربی نیز نمیتوانست پیش
بینی کنند که قهر یک ملت قهرمان و مسدیده
میتواند رژیم آنچنان قوی و تا دندان مسلح را
با مشت و فریاد به زانو درآورد.

بل ارمن که هیچ، حتی سیاستمداران طراز
اول دنیا در حساب های خود گیج و مبهور مانده
اند که چگونه ملتی این چنین بکمل و بکریان
و بقول حضرت آیت الله العظمی خمینی تنها با
«وحدت کلمه» توانستند پایه های قدرت شاه
سست و استعمار جهانی و صهیونیسم را درهم
شکنند و به پیروزی برسند.
مسلم است در آینده دصورتی که نویسندگان
و پیشگویان بخواهند داستانهای این چنینی
بنویسند ناگزیرند، در سیاست خرد تجدید نظر
کنند و بجای آنکه قهرمانان داستان خود را
از میان توکران امپریالیسم و صهیونیسم انتخاب
کنند و همان قهرمانان را نیز در پایان به ورطه
سقوط سوق دهند، این بار قهرمانان مردمی
انتخاب خواهند کرد و داستانهای حماسی از
پیروزیهای آنها بر ظلم و استبداد خواهند
نوشت.

پاسداران شب، نگهبانان فروغ آزادی



من همان دم که وضو ساختم از چشمی
چار تکبیر زدم بکسر بر آنچه که هست
اسلحه در دست هایشان چون جان و
جانسان برکف.
نه آنکه شب و سپاهی شب را پاس می
دارند، که پاسدار حریم آرامشند و
دشمن بیباک مریدان ظلم و ظلمت.
باید که شبی و شب هایی در این
سرمای سوزنده در سپاه ایشان باشی و
همراهشان، تا بدانی که چه سخت است
بستر نرم و خانه های گرم را رها کردن
در امتداد خطر، تن به مخاطره انداختن.
نامشان، نشان دهنده کاری که می
کنند نیست، آنها چیزی را که عزیز و
گرانهاست و به قیمت خون پدید آمده،
در درون شب می پایند نه ذات شب را.
آنها، تن های جوانشان را سپر کرده اند
تا انقلاب، احساس خلوت و تنهایی
نکند و بداند که تکیه بر کوهی از ایمان
جوان دارد.

پاسداران، چشم باز و روان بیدار
انقلابند - در روزگاری که تاریکی
هنوز در کمین است...

اطلاعیه

سازمان پزشکان و دندانپزشکان وابسته
به جبهه ملی ایران از کلیه کارکنان رشته
های گوناگون پزشکی و پیراپزشکی دعوت
میکند که در چهارمین گروه امی پزشکان
هوادر و وابسته به جبهه ملی ایران که هر
هفته روز جمعه ساعت ۱۰ صبح در محل
دفتر تبلیغات و انتشارات جبهه ملی در
خیابان سیند شماره ۲۶ تشکیل میشود
حضور بهم رسانند و در بحث های مربوط به
مسایل جاری مملکت و مواضع جبهه ملی
مارا یاری دهند.
توضیحات یادآور میشود که سازمان
پزشکان و دندانپزشکان وابسته به جبهه ملی

تمام اینها عصاره افکاری بود که در همان
پساعت تهانی در اطاق توقیفگاه پاسدار
خانه سعادت آباد از مخیده ام میگفتند.
و خیلی قشایا و حوادث دیگری که در
کار این تاریخچه کوچک عرض کردم رخ
داده بودند در مغزم بسرعت میآمدند و محو
میشدند من از خود میپرسیدم باین سوابق با
آنهمه خلوص نیت ایمان و عقیده که بوجدت
موتیرین قوم داشتم و در اراش صمیمانه
جانفشانی میکردم این پرده حیرت انگیز
دیگر چیست؟
چرا باین وضع قرون وسطانی مرا
دستگیر کردند مگر همه قوانین اساسی و
عادی مملکت از اعتبار و ارزش افتاده است
و انگهی این کاخی که علی الاصول باید
پناهگاه مستمیدگان و مرجع شکایت
محرومین باشد چرا امشب صورت زندان
یک وزیری که قانون با موصوبت داده
بخود گرفته است؟
اگر قانون اساسی و اصول آن باید مورد
احترام و اجرا باشد هرگز نمیتوان اجرای
یک یا چند اصل آنرا از جامعه خواست بلکه
احترام بنتمام آن اصول واجب و ضروریست
ولی اگر این قرارداد بزرگی که میان اجتماع
و قوای ثلاثه مملکت است.
از یکجهت نقض شد نباید انتظار
داشت که از جهات دیگر سالم بماند یاد
آمده بود که (ارسطو) در کتاب سیاست خود
در باره تحولات یونان باستان اینطور اظهار
عقیده کرده است که علت العلل تحولات
اجتماعی در سوه استفاده از اصولی است
که حکومت مبتنی و موسس برآست.
بنابراین زعمای حکومت و اولیا،
هر دولت که بحفظ و بقاء خود علاقه دارند در
صدد جلوگیری از هرگونه عصبیان و طغیان
میباشند بجای اینکه از قدرتی که برای
اداره مملکت و تأمین و فراهم کردن رفاه
ملت در دست دارند بدستفاده کنند باید از
عدم رضایت عمومی اندیشه نمایند و از
اقدامات افراطی که برخلاف سنت و اصول
است احتراز و اجتناب نمایند. زیرا عدم
اعتدال در همه چیز و همه جا موجب بروز
وقایع و حوادث ناگوار میشود.
این فیلسوف بزرگ یونانی که پدرش
طبیب دربار بود و خودش در بیست و چهار
قرن پیش معلم اسکندر بود، با کمال
ضراحت در جای دیگر از جاویدان خویش
گفته است (اساسیترین نکته اینک در این
مملکتداری باید همواره نصیب العین
زمانداران قرارگیرد آن است که قانون
بالاخص حاکم بر امور باشد و هیچ یک از
اولیای کشور و عمال دولت و قضات نتوانند
بسیل واراده خود قطع و فصل و حل و
عقدامور کرده و باصول و قوانین بی
اعتناباشند.)

ناخام